

کنکاشی در کرامت اولیا به عنوان انسان‌های برتر

علیرضا میرزایی*

چکیده

انسان موجود چند بعدی و دارای توانمندی‌های بالقوه فراوانی است که با شناخت و اکتشاف و فعلیت دادن به آنها، توانمندی‌های پنهان و باطنی انسان رخ می‌نماید و موجب اعجاب می‌شود. بندگی خدا و نزاهت نفس و کنترل ابعاد مادی تحت سیطره و قیادت ابعاد روحی و معنوی، توانایی‌های شگرف و محیرالعقولی را از انسان نمایان می‌کند و ابعاد الهی نهفته انسان متعبد را جلوه‌گر می‌سازد. در مسیر تکامل معنوی با ریسمان بندگی انسان عروج یافته و رنگ خدایی گرفته و انانیت نفاسی او شکسته و غایب می‌شود و بُعد ربانی او طلوع می‌کند و با ارتقای وجود در عالم خلقت، کارهای خدایی انجام می‌دهد که صدور کرامت از آن جمله است. سیر استکمالی انسان در عبودیت به‌مقام منیع ولایت منتهی می‌گردد. در مقام سرسپردگی کامل به‌حق، افعال انسان تحت مدیریت الهی و ربانی قرار گرفته و تفویض طرفینی محقق می‌شود. انسان امور خود را به‌حق می‌سپارد و خود را تحت تدبیر او قرار می‌دهد و به‌دنبال این امر خداوند با فضل و کرم، قدرت خلاقه و تکوینی در خارج از عالم نفس به‌او عطا می‌کند. این خلاقیت در عرف عرفا به‌کرامت اولیا و معجزات انبیا تعبیر می‌شود. کرامت و صدور افعال غیرعادی از اولیا مورد تأیید نصوص معتبر دینی و اندیشمندان اسلامی است. در مقاله پیش‌رو ضمن اعتباربخشی به‌این بعد انسانی با

* استادیار گروه الاهیات، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (rahman@rahman.ac.ir) (mohajerhazin2@gmail.com).

استناد به نصوص و متون دینی و قرآنی، نحوه و ساز و کار صدور کرامت بیان شده است و از کلمات بزرگان تعلیم یافته در مکتب وحی استشاداتی ذکر گردیده است.

کلیدواژه‌ها: اولیا، کرامت، عبودیت، ربوبیت، صدور کرامت.

مقدمه

انسان علاوه بر بعد مادی ظاهری قابل مشاهده، دارای بعد باطنی پنهان از منظر است. توجه افراطی به هر بعدی موجب تضعیف دیگر جنبه می‌شود و ایجاد توازن آن دو در کمترین، به‌مقام جمع منتهی می‌گردد که هم به‌صورت تمام عیار از زندگی ظاهری و تمتعات مشروع آن متمتع می‌گردند و هم از شکوفایی باطنی به‌سرور و بهجت سرشار معنوی واصل می‌گردند (قیصری رومی، ۱۳۷۵: ۶۹۸). در شکوفایی قوای باطنی توانمندی‌های سترگی از انسان ظهور می‌کند که برای افراد ظاهر بین غیرقابل باور است. تاریخ زندگی بشر شاهد شکوفایی باطنی و ظهور قوای خارق‌العاده از معدود انسان‌های معنی‌گرا است. صدور اعمال خارق‌عادت در غیر انبیاء^{علیهم‌السلام} به کرامت مشهور است. گواهی کتب آسمانی و ترجمان وحی الهی و گزارش‌های موثق تاریخی و مشاهدات عینی، این ظرفیت پر رمز و راز انسانی را غیر قابل انکار نموده است. قدر متیقن در این مورد بروز و ظهور خوارق عادت از تعدادی انسان‌ها است. استکشاف این بعد خاص از انسان‌ها ضمن تغییر نگرش انسان‌شناسی و تعالی بخشی به آن، کران‌مندی پر دامنه و افق پر وسعتی را بر انسان نمایان می‌کند. بیان ساز و کار و نحوه صدور کرامت و انطباق آن با آموزه‌های دینی ضمن اعتبار بخشی به بعد خاصی از انسان، امکان تکرار اعمال شکوهمندی را میسر می‌سازد و انسان را به امیدهای متعالی و تجربه‌های جذاب سوق می‌دهد.

کرامت در قرآن و روایت:

جلوه ربانی و اعمال خارج از عادت معمول توسط برخی انسان‌ها مورد تأیید و تقریر نصوص دینی است. نقل اعمال و صدور خوارق عادت در منابع اصلی دین همانند قرآن مجید، مهر تأییدی بر وجود وجه باطنی و توانمندی‌های پنهان انسان است.

ماجرای آوردن تخت بلقیس:

حضرت سلیمان علیه السلام بعد از برگرداندن هدیه ملکه سبا و فرستادگانش خطاب به حضار در مجلس فرمود: ایشان به زودی نزدش می‌آیند، در حالی که تسلیم باشند. سلیمان علیه السلام طبق نقل قرآن از حضار در جلسه در خواست می‌کند؛ «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ؛ ای بزرگان کدامتان پیش از آن که ملکه سبا نزد من آید و تسلیم شود تخت وی را برایم می‌آورد؟» (نمل: ۸).

منظورش از این فرمان این بود که وقتی ملکه سبا تخت خود را از چندین فرسخ فاصله در حضور سلیمان حاضر دید، به قدرتی که خدا به وی ارزانی داشته و به معجزه باهره او، بر نبوتش پی ببرد، تا در نتیجه تسلیم خدا گردد، هم‌چنان که به شهادت آیات بعد، تسلیم هم شدند.

بعد از درخواست سلیمان نبی علیه السلام برای آوردن سریر حکومتی ملکه سبا، فردی از اجنه داوطلب شد. «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ؛ فردی از اجنه گفت؛ من آن را نزد شما می‌آورم قبل از آن از جای خود بلند بشوی. نیرومند بر آنم و حمل آن خسته‌ام نمی‌کند، امین بر آنم و در آوردنش به تو خیانت نمی‌کنم» (نمل: ۳۹).

در مقابل او فردی حامل علم خاص از کتاب، خواهان آوردن آن در زمانی کوتاه‌تر شد. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي؛ آن کسی که از کتاب اطلاعی داشت گفت؛ من آن را قبل از آنکه نگاهت برگردد (در یک چشم بهم زدن) نزدت می‌آورم و چون تخت را نزد خویش پا بر جا دید گفت؛ این از کرم پروردگار من است» (نمل: ۴۰).

آورده شدن تخت بلقیس به وسیله کسی که به شهادت کلام الهی «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» دارای توانمندی خاصی بود، از نمونه‌های بارز کرامت اولیا است.

مطابق روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام نام او را آصف بن برخیا وزیر سلیمان و وصی او معرفی کرده است. بعضی هم گفته‌اند: او خضر نبی علیه السلام بود. بعضی هم معتقدند مردی بود که اسم اعظم می‌دانسته (آن اسمی که وقتی خدا با آن خوانده شود اجابت می‌کند). بعضی دیگر هم گفته‌اند؛ آن شخص جبرئیل بود. بعضی دیگر او را خود سلیمان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۲۳).

مفسر بزرگ قرآن در توضیح مطلب می‌نویسد؛

هر چه باشد و آن شخص هر که بوده باشد از اینکه آیه مورد بحث بدون عطف بر ما قبل آورده شد و از ما قبل جدا گردید، برای این بود که درباره این عالم که تخت ملکه سبأ را حاضر ساخت، آن هم در زمانی کمتر از زمان فاصله میان نگاه کردن، اعتنای بیشتری اعمال شود و همچنین به علم او اعتنا گردد، زیرا قرآن کلمه علم را به صورت نکره آورد و فرمود؛ علمی از کتاب، یعنی علمی که با الفاظ نمی‌توان معرفش کرد نزد او بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۱۸).

رزق مریم مقدس و فرزند خواهی ذکریا از مصادیق کرامت در قرآن:

از موارد خاص مورد تصریح قرآن، روزی اعطایی ویژه حضرت مریم علیها السلام است که بدون اسباب ظاهری مادی و با اراده الهی به این بانوی پرهیزگار عنایت می‌شد.

كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ، وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ ذکریا هر وقت در محراب او بر او وارد می‌شد رزقی مخصوص نزد او می‌دید می‌پرسید: ای مریم این رزق کدایی از ناحیه چه کسی برایت آورده‌اند؟ می‌گفت این رزق از ناحیه خدا است آری خدا به هر کس که بخواهد بی حساب رزق می‌دهد (آل عمران: ۳۷).

علامه طباطبایی استظهار جالب نظری را در این مورد دارند؛ رزقی که همواره نزد مریم مقدس بوده رزق معمولی و عادی نبوده است و در این جمله، «رزقا» را بدون الف و لام آورده و این اشاره است به اینکه رزق نامبرده، طعام معهود در بین مردم نبود، هم‌چنان که بعضی هم گفته‌اند: هر وقت زکریا به مریم سر می‌زد، میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان نزد او می‌دید.

مؤید این حکایت این است که اگر رزق نامبرده از طعام‌های معمول آن روز و طعام موسمی بود، نکره آمدن «رزقا» این معنا را می‌رساند، که زکریا هیچوقت اطلاق مریم را خالی از طعام نمی‌دید بلکه همواره نزد او رزقی را می‌یافت و در این صورت زکریا از پاسخ مریم قانع نمی‌شد، برای اینکه پاسخ مریم این بود که این رزق از ناحیه خداست و از ناحیه خدا بودن رزق اختصاص به رزق مریم ندارد، رزق همه مردم از ناحیه خدا است و جا داشت دوباره زکریا بپرسد این رزقی که خدا روزیت کرده به وسیله چه کسی به تو رسیده، چون ممکن است افرادی از مردم که به

معبد آمد و رفت دارند برایش آورده باشند، حال چه اینکه هدف خدایی در نظر داشته باشند و چه هدفی شیطانی.

پس از اینکه می‌بینیم زکریا از پاسخ مریم قانع شده، معلوم می‌شود رزق نامبرده رزق معمولی نبوده است. علاوه بر اینکه دعای زکریا بعد از پاسخ مریم که عرضه داشت؛ «پروردگارا از درگاه خودت فرزندی بمن عطا فرما» دلالت دارد بر اینکه یافتن رزق نامبرده در نزد مریم را کرامتی الهی و خارق‌العاده تشخیص داده و در نتیجه به طمع افتاده که او هم از خدای تعالی بخواهد فرزندی طیب روزیش کند. پس معلوم می‌شود رزق نامبرده رزقی بوده است که بر کرامت خدایی نسبت به مریم دلالت می‌نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۷۴).

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً؛ اینجا بود که طمع زکریا وادارش کرد و دست به دعا برداشته به پروردگار خود گفت پروردگارا مرا از ناحیه خود فرزندی و نسلی پاک ببخش که تو شنوای دعائی» (آل عمران: ۳۸).

کرامت درسرخنان اندیشمندان اسلامی:

ملا علی قاری از جانب ابوحنیفه در متن *الفقه الاکبر* می‌نویسد:

«الآیات ثابتة للأنبياء و الکرامات للأولياء حق؛ نشانه‌های برای انبیا قطعی و کرامت برای اولیا

حق است» (قاری، بی تا: ۳۲۵).

ابن‌سینا در اشارات و تنبیهات در بیان مقامات منحصر به فرد عرفا به‌صورت کرامت از نفس پاک آنها تصریح می‌کند؛

ان للعارفين مقامات و درجات یخسون بها و هم فی حیاتهم الدنیا دون غیرهم، فکأنهم وهم فی جلابیب من ابدانهم قد نضوها و تجردوا عنها الی عالم القدس و لهم امور خفیة فیهم و امور ظاهرة عنهم، یستنکرها من ینکرها و یستکبرها من یعرفها؛ عارفان در زندگی دنیوی دارای مقامات و درجاتی هستند که مخصوص آنان است و در غیر آنها یافت نمی‌شود، گویی عرفا در حالتی که درون پوشش تنهایی خویش قرار دارند، آن پوشش را کنده و به‌عالم قدس و تجرد قدم نهاده‌اند، عارفان از اموری که نزد آنان سری و نهان است و از اموری که از آنان ظاهر و پدیدار می‌گردد برخوردارند. آن کس که نا آشنای این امور

است منکر آنها می‌شود و آن کس که آشنای به این امور است آنها را بزرگ می‌شمارد
(ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳۶۳).

عبارت «امور ظاهره عنهم» مشعر به صدور امور خارق‌العاده یعنی صدور کرامت از عرفا است. این امر ناشی از ارتقای رتبه وجودی عارف در عالم هستی است که به توان تصرف تکوینی در عالم نایل شده است. علامه حلی معتقد است:

اتَّقَتِ الْإِمَامِيَّةُ، وَ جَمَاعَةُ مِنَ الْأَشَاعِرَةِ عَلَى جَوَازِ الْكِرَامَاتِ وَ إِظْهَارِ الْمَعْجَزَةِ عَلَى يَدِ الْأَثَمَةِ،
وَ الصَّالِحِينَ، خَلَا فَا لِلْمَعْتَزِلَةِ؛ بَرَّ خِلَافَ مَعْتَزِلِهِ، إِمَامِيَّةً وَ عِدَّةً مِنْ أَشَاعِرِهِ بِإِمْكَانِ كِرَامَاتِ
وَ ظُهُورِ مَعْجَزِهِ بِدَسْتِ أَئِمَّةٍ وَ صَالِحِينَ اتِّفَاقَ نَظَرٍ دَارِنِدْ (حلی، بی‌تا: ۱۸۶).

عطار در کتاب تذکره الاولیا سرنوشت ۹۷ نفر از بزرگان را نوشته و در اغلب آنها به مقامات عالی و صدور کرامت آنها اشاراتی نموده است (عطارنیشابوری، ۱۳۸۹: ۱ تا آخر).

ابن‌عربی که خود از عارفان به نام حوزه اسلامی در قرن هفتم است و به شدت در افکار و آرای اندیشمندان بعد از خود مؤثر بوده است در کتب خود به ویژه فتوحات مکیه به تفصیل از کرامت اولیا سخن گفته است (ابن‌عربی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۲۱ و ۳۵۷؛ ج ۷: ۱۹۴؛ ج ۱۱: ۲۸۴ و ج ۱۳: ۲۴۳).
غزالی در احیاء العلوم (غزالی، بی‌تا، ج ۸: ۴۵) مرحوم فیض کاشانی در محجّه البیضاء (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۱) و ابوطالب مکی در قوت القلوب (مکی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۲) با صراحت به صدور کرامت و خوارق عادت از اولیا صحه گذاشته‌اند.

قشیری در مورد وجود کرامت می‌نویسد؛ «جمهور حق بر این هستند و از بس خبرها متواتر در این از هر گونه، و حکایت‌ها آمده است، علم به بودن او (کرامت) و ظاهر شدن آن بر اولیا، علمی است که شک را بدان راه نیست» (قشیری، ۱۳۸۵: ۶۲۸).

فناری در مصباح‌الانس به کرامت اولیا تصریح کرده است (فناری، ۱۳۷۴: ۳۱۹).

ملا سعدالدین تفتازانی صدور کرامت را حق می‌داند «و کرامات الأولیاء حق». او توضیح می‌دهد:

ولی عارف به خدای تعالی و صفات اوست. تا حد امکان مواظبت بر اطاعت و دوری از معصیت دارد که از غرق شدن در لذتها و شهوات ممانعت می‌نماید. کرامت او ظهور خلاف عادت است که با دعوی نبوت مقارن نیست. اگر بود معجزه می‌شد. دلیل بر

حقانیت کرامت تواتر اخبار از بسیاری از صحابه و غیر آنها است که انکار آن را ناممکن

کرده است (تفتازانی، بی تا: ۹۲).

ایچی می نویسد: کرامت اولیا در نگاه ما جایز است بر خلاف کسانی که امکان خارق عادت را را منکرند. امام رازی در اربعین معتقد است معتزله کرامت اولیا را منکرند. ابو اسحاق از معتزله موافق آنها است و اکثر اصحاب ما موافق صدور کرامت‌اند. ممکنات مستند به قدرت شامل خدایند پس چیزی از ممکنات از مقدورات خدایی خارج نیست. کرامت امر ممکن است چون از فرضش محالی لازم نمی آید (ایچی، بی تا، ج ۸: ۲۸۸).

در مجموع می توان گفت در خصوص اصل اثبات کرامات برای اولیاء الهی، نظر دیوبندیه، با ماتریدیه موافق است (قاری، ۱۴۳۲: ۱۰۶-۱۰۲).

ابومعین نسفی، به سه مرتبه در مورد افعال اشاره کرده است: «و هاهنا ثلاث مراتب: معجزات الأنبياء و کرامات الأولیاء و مخادعات الأعداء»: در این بحث سه مرتبه وجود دارد: معجزه‌های پیامبران؛ کرامت‌های اولیاء؛ فریب‌های دشمنان» (نسفی، ۱۴۲۶: ۱۱۶).

صدرالمتالهین شیرازی در کتاب *مفاتیح الغیب* (شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۸۹ و ۶۸۳) و نماینده شایسته حکمت متعالیه در قرن سیزدهم جناب ملا هادی سبزواری در کتاب *اسرار الحکم* (سبزواری، ۱۳۶۲: ۲۹۶) به صدور کرامت از اولیا به وضوح تصریح کرده‌اند.

با عطف توجه به مطالب مذکور، صدور کرامت از اولیا مورد وفاق اندیشمندان اسلامی است. مهمترین بحث در این مورد چگونگی و ساز و کار صدور کرامت از انسان واصل به مقام ولایت است. اگر انسان‌شناسی عرفا با تمرکز بر معنی ولایت مد نظر قرار گیرد، امکان و چگونگی ظهور کرامت از نفس ولی، به روشنی قابل تبیین است.

وصول به مقام منیع ولایت از طریق سرسپردگی به شرع و عبودیت خالصانه و ایجاد صفای باطن و ضمیر پاک، که در انسان، مسانخت با عالم بالا را ایجاد می کند، امکان پذیر است و محصول آن جلب فیض قدسی، الهام الهی، تایید ربّانی و رسیدن به مقام کشف و شهود و کرامت است. علامه طباطبایی پس از بیان موارد متعدد استعمال ولایت، به مفهوم خاص آن اشاره کرده و می نویسد: ولایت عبارتست از یک نحوه قربی که باعث مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت و تدبیر می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۲).

یکی از شاگردان برجسته علامه در خصوص تدبیر و مالکیت، تعبیر روشنی ارائه می‌دهد: معنای ولایت آن است که انسان به‌جایی برسد که عالم و آدم را تنها تحت تدبیر خدای سبحان ببیند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۸۱).

علامه طباطبایی؛ حکیمی که ید طولایی در عرفان داشت و به مقام دل سوخته و پختگی عقل دست یازیده بود، براین عقیده است که قرآن کریم در تعلیمات خود برای رسیدن و درک نمودن مقاصد دینی و معارف اسلامی سه راه در دسترس پیروان خود قرار داده، و به ایشان نشان می‌دهد: ۱. ظواهر دینی ۲. حجت عقلی ۳. درک معنوی از راه اخلاص بندگی (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۴۲). ورود به حوزه باطنی مشروط به خلوص در عبودیت است. عبودیت نیز در سیراستکمالی به مقام ولایت منتهی می‌گردد.

صدرالدین شیرازی در پایان نوشته‌های خود از نفس به عنوان امر ربّانی و سرّی از اسرار الهی و لطیفه ملکوتیه نام می‌برد که در صورت پرورش آن، با اعراض و اجتناب از غیر خدا، انسان به رتبه‌ای از مقام ولایت الهی دست می‌یابد (شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۷۱).

با این توضیح می‌توان نتیجه گرفت که مقام ولایت ارتقای انسان از حسیض عالم مادی به مرحله و صقع ربّانی است. در اینجا نفس انسان با الهی و ربّانی شدن تقویت می‌شود و علاوه بر عالم نفس، توان خلق در عالم خارج از نفس را پیدا می‌کند.

ملاصدرا برای نفس انسان قدرت خلاقیت قائل است و علم به عوالم از ناسوت تا لاهوت را با این مبنا توجیه می‌کند. خدای متعال نفس ناطقه انسان را به نحوی آفرید که دارای قدرت و توانایی بر ایجاد صور اشیا در صقع و ذات و عالم خویش است. زیرا نفس ناطقه از سنخ عالم ملکوت و عالم قدرت و توانایی است (پس نفس قادر است بر ایجاد صور اشیا در ذات خویش و هم در خارج) ولی مانع از تأثیر و قدرت بر ایجاد اشیا در خارج، غلبه احکام تجسم (ناشی از تعلق نفس به بدن) و تضاعف و تزیاید جهان امکان و حیثیات اعدام (عدم کمالات) و ملکاتی است که از ناحیه مصاحبت با ماده و علایق ماده در وی پدید آمده‌اند (شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳).

خلاقیت نفس در مرحله کمال آن، به جهان خارج از نفس تسری می‌یابد که از آن به کرامات اولیا یاد می‌شود. این نفس‌شناسی خاص، تابلویی از اصل وجود فیاض و خلاق عالم است. پس

بین نفس خلاق و ربّ خلاق مسانخت وجود دارد. ملاصدرا پس از شرح مسائل نفس به اوج مطلب خود نزدیک می‌شود.

نفس (با این خصوصیت و صفت خلاقیت صور در صقع ذات خویش) آفریده و ابداع شده است به‌عنوان یک مثال و نمونه‌ای از ذات خدای متعال در این عالم باشد. پس برای نفس در ذات خویش جهانی خاص بوده و مملکتی است شبیه به مملکت خالق و آفریننده او که مشتمل است بر مثال و صور کلیه جواهر و اعراض مجرد و مادی و اصناف اجسام فلکی و اجسام عنصری بسیط و مرکب و سایر مخلوقات که همه را در ذات خویش مشاهده می‌کند (ملاصدرا شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۴).

مانع خلاقیت نفس در جهان خارج از نفس، غلبه احکام جسمانی و مادی است که با عبودیت و در اوج آن نیل به‌مقام ولایت و خروج از سیطره مادیت، خلاقیت همه جانبه نفس ظهور می‌کند.

چگونگی صدور کرامت از اولیاء:

امور دنیا بر موازین حکمت و مقدرات الهی و نظام اسباب و مسببی بنا شده است. به‌همین دلیل خداوند فرموده است؛ «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ خدا برای هر چیزی، حدی و اندازه‌ای و مسیری معین کرده» (طلاق: ۳). امور خارق‌العاده در نظام علیت و حکیمانه از قاعده مذکور خارج نیست و برای آن نظامی از علیت و سبب و مسببی حاکم است هرچند سبب و علت آنها با اراده الهی بیرون از نظام مادی است.

لذا پدیده‌های مادی و فرا مادی در نظام مقدرات و اندازه‌دار الهی قرار دارند. در هر دو مسبب، خدای تعالی برای آن مسیری و اندازه‌ای و مرزی معین کرده، و آن مسبب را با سایر مسببات و موجودات مربوط و متصل ساخته، در مورد خوارق عادات آن موجودات و آن اتصالات و ارتباطات را طوری به کار می‌زند، که باعث پیدایش مسبب مورد اراده‌اش شود، هرچند که اسباب عادی هیچ ارتباطی با آنها نداشته باشد، برای اینکه اتصالات و ارتباط‌های نامبرده ملک موجودات نیست، تا هر جا آنها اجازه دادند منقاد و رام شوند و هر جا اجازه ندادند یاغی گردند، بلکه مانند خود موجودات، ملک خدای تعالی و مطیع و منقاد اویند.

کرامت در چارچوب حکمت نظام‌مند الهی، از نفوس قدسی بندگان واصل به مقام ولایت و خالص در عبودیت صادر می‌گردد.

در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام وارد شده است: «العبودية جوهره کنهها الربوبية؛ عبودیت و بندگی جوهری (شی قیمتی) است که عمق و باطن آن ربوبیت است» (لاهیجی، ۱۳۶۰: ۵۳۶، فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۶۵، العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۵۵۶، شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۰۱).

مفاد حدیث شریف مشیر به معنای بسیار لطیفی است. با نردبان عبودیت می‌توان به مقام ربوبیت (پرورش و تصرف در نفوس و خلقت و تکوین) رسید. زیرا عبودیت یک نوع سر سپردگی در مقابل خداوند متعال و مقدم داشتن خواست مولی به خواست خویشتن است و واگذاری امور به خدا است که تولی و تصدی کار انسان را عهده‌دار گردد. به اوج این سیر باطنی مقام ولایت اطلاق می‌شود. در صقع ولایی، انسان آلتی بیش نیست و کارها با وساطت انسانی مندرک در اراده الهی و با ظهور ربوبی انجام می‌گیرد.

علامه طباطبایی استظهار جالبی در این مورد دارند و دخول در ولایت الهی را مقدمه ورود انسان به ملکوت معرفی می‌نماید؛

داخل شدن انسان در تحت ولایت الهی و تقربش به ساحت قدس و کبریایی خدای تعالی انسان را به آگاهی‌هایی موفق می‌کند که آن آگاهی‌ها را با منطق و فلسفه نمی‌توان به دست آورد، دری به روی انسان از ملکوت آسمان‌ها و زمین باز می‌کند که از آن در، حقایقی را می‌بیند، که دیگران نمی‌توانند آنها را ببینند و آن حقائق نمونه‌هایی از آیات کبرای خدا و انوار جبروت او است، انواری که خاموشی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۴۱).

حدیث منقول از امام صادق علیه السلام با تعبیر ظریف و سنجیده‌ای از عین القضاة همدانی تقریر شده است؛ «عبودیت خالی است بالا گرفته بر چهره جمال ربوبیت» (همدانی میانجی، ۱۳۷۰: ۲۷۵).

خال در ادبیات عرفانی نشانه وحدت است، همان‌طور که زلف سیاه نشانه کثرت می‌باشد. در این عبارت عین‌القضاة با تلمیح خاص عبودیت را به خال وحدت‌بخش با معبود تشبیه کرده است که انسان را از حسیض عالم ماده بر فراز جهان الوهیت اوج می‌دهد و بالا می‌برد.

چون عبادت واقعی، حق را دیدن و خود را ندیدن است و با ظهور حق غیری از جمله خودی نمی‌ماند و جمله موجودات که تجلی آن محبوب یگانه‌اند از نگاه عابد عارف، مستهلک و مستغرق در او می‌شوند.

حدیث مشهوری در جوامع روایی نقل شده است و مورد عنایت خاص عرفا است که نگاه توحیدی را به جای کثرت‌گرایی در عالم ترسیم می‌کند و نوعی از استغراق عالم در خدا را در نگاه عارف حق‌بین نشان می‌دهد؛ «کان الله و لم یکن معه شیء الا ان کما کان» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۸۸، همان، ۱۴۰۶، ج ۱: ۵۶۷، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴: ۲۳۴).

در بندگی واقعی، انسان ارتقای وجودی می‌یابد و همان‌گونه که ارتقای در فنون مادی و تخصصی در انسان موجب تصرفات مادی محدود همانند مهندسی‌های مشکل و اعمال جراحی دقیق ممکن می‌شود که از دیگران ساخته نیست، ارتقای وجود در حوزه معنوی هم به انسان توانمندی و خلاقیت‌های خاص در عالم معنی را می‌دهد که افراد فاقد آن رتبه، توان آنها را ندارند. ورود به حوزه معرفت باطنی مشروط به خلوص در عبودیت است. عبودیت در سیر استکمالی به مقام ولایت منتهی می‌گردد. معنای ولایت آن است که انسان به جایی برسد که عالم و آدم را تنها تحت تدبیر خدای سبحان ببیند.

انسان وقتی با عبادت حبی به فنای الهی دست یافت، به مقامی نایل می‌شود که در همه شئون، خود را در ساحت ربوبی، محتاج و وابسته می‌یابد، یعنی هم در اصل وجود و هم در کمالات وجود مفتقر به اوست، زیرا ولایت خدا با استقلال بندگان سازگار نیست. انسان اگر در مرتبه‌ای از اصل هستی یا شئون آن خود را ببیند به همین اندازه از ولایت خدا خارج شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۸۹).

با ترقی در نردبان عبودیت تمایلات نفسانی افول و به جای آن خواسته‌ها و فرامین و اراده رحمانی جایگزین می‌شود.

زبس گشتم خیال تو، تو گشتم پای تا سر من تو آمد رفته رفته، رفت من آهسته آهسته سپردم جان و دل نزد تو و خود از میان رفتم کشیدم پای از کوی تو من آهسته آهسته (فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۳۵۵).

به این ترتیب تمام کارهای انسان صغیه و رنگ الوهی می‌گیرد تا بدان‌جا که خدا گوش او می‌شود که با آن می‌شنود و چشم او می‌شود که با آن می‌بیند و دست او می‌شود که با آن کار انجام می‌دهد.

در حدیث قدسی وارد شده است؛

لا يزال العبد يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت له سمعاً و بصراً و بدأ و لساناً فيسمع و بي يبصر و بي يبطش و بي ينطق؛ همواره بنده با انجام مستحبات به من نزدیک می‌شود تا او را دوست داشته باشم زمانی که او را دوست داشتم گوش و چشم و دست و زبان او می‌گردد که به واسطه من می‌شنود و می‌بیند و عمل می‌کند و حرف می‌زند (رازی، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

بسیار مهم است که انسان محبوب خدا بشود. از آنجایی که کل نظام آفرینش جنود الهی است (فتح: ۴)، اگر خدای سبحان به انسانی محبت داشت همه نظام آفرینش نسبت به او مهر می‌ورزد و چون همه آنها تابع اراده الهی هستند و اراده الهی به صورت محبت به انسان محبوب تعلق گرفت و چنین فیض ویژه‌ای درباره او ظهور کرد، کل نظام محب آن انسان شده و تابع اراده او خواهند شد. پس سلطه بر خویش و ایجاد تحول در نفوس دیگران و تصرف در خلقت در سایه بندگی یک فرایند معمول و طبیعی در نظام عبودیت است.

در روایت قدسی دیگر معنی فوق مورد اشاره است؛

عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی، انا حی لا اموت اجعلک حی لا تموت و انا اقول للاشیاء کن فیکون و انت تقول للاشیاء کن فیکون؛ بنده‌ام مرا عبادت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم من زنده نامیرا هستم، تو را هم زنده نامیرا قرار می‌دهم، من به هر چیزی بگویم باش می‌شود تو را به نحوی قرار می‌دهم که به هر چیزی گفتم باش بشود (تصرف تکوینی) (حرعاملی، بی تا: ۷۰۹).

همت عارفانه و صوفیانه از مظاهر ظهور مقام ولی در توجیه صدور امور غیرعادی است.

در تعلیقیه فصوص الحکم نوشته شده است:

یدعی جمهور الصوفیة ان العارفين منهم المتحققين بمقام الولاية و الواصلين الى درجة القرب الى الله تظهر على ابدیهم الكرامات و خوارق العادات و يرسلون همهم على من يريدون و ما يريدون فيتصرفون في الجميع و يسخرون الناس و الاشياء؛ صوفیان ادعا می‌کنند به دست عرفایی که به مقام ولایت و درجه‌ای از تقرب خدا نایل شده‌اند، کرامات و امور خارق‌العاده ظاهر می‌گردد و آنان همت خود را معطوف به اشخاص و اشیا می‌نمایند و در تمام آنها تصرف می‌کنند (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۵۶).

محبی‌الدین عربی عارف بزرگ در تبیین کرامت می‌نویسد: «العارف یخلق بالهمة ما یکون له وجود من خارج محل‌الهمة؛ عارف با همت خود ایجاد می‌کند چیزی را که وجودی در خارج از محل همت دارد» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۷۰). او می‌افزاید:

ان اداة الخلق عند العارف هي الهمة و هي قوة غريبة لا تعرف بالضبط ماهيتها يسلمها العارف على اي شيء يريد ان يحدث به اثرا فيحدث ذلك الاثر او اي شيء وجوده فيحدث ذلك الوجود؛ ابزار آفرینش در پیش عارف همت است و آن توانی است ناشناخته که ما ماهیت او را نمی‌شناسیم. آن توان، عارف را مسلط می‌کند به هر چیزی که اراده کرده در آن چیزی ایجاد نماید. پس او ایجاد می‌کند این اثر را یا هر چیزی که وجود او را اراده نماید و آن وجود را ایجاد می‌کند (همان: ۷۹).

ابن عربی همت عارفانه و توانایی نفس و صدق عارفانه را منشأ ظهور کرامت می‌داند (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۲۳).

او در رویکردی خاص معتقد است؛ در نفوسی که دارای ملکه اتصال هستند، خوارق عادات و کرامات ظاهر می‌شود. این امور را افراد محجوب و محروم که به‌امور معمولی عادت کرده‌اند، انکار می‌کنند. علت ظهور کرامت یا به خاطر تأیید از عالم ملکوت است یا به خاطر اتصال نفوس اولیا به عالم ملکوت است که خواسته آنها را اجابت می‌کند (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

امام خمینی کرامت و معجزه را با تعبیر لطیف «اظهار الربوبية و القدرة و السلطنة و الولاية في العوالم العالیة و السافلة»؛ اظهار پروردگاری، قدرت، سلطنت و ولایت در جهان‌های عالی و دانی، توجیه می‌نماید (خمینی/امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵۳).

خواجه محمد پارسا از شارحین فصوص با عطف توجه به مطلب ابن عربی، کرامت را به شکل خاصی توجیه می‌نماید:

بالوهم یخلق کل انسان فی قوة خیاله ما لا وجود له الا فیها و هذا هو الامر العام و العارف یخلق بالهمة ما یکون له وجود من خارج محل‌الهمة و لکن لا یزال الهمة تحفظه؛ هر انسانی با قوه خیال چیزی را می‌آفریند که وجودی جز عالم خیال انسان ندارد و این امر توانی عمومی است و عارف با همت خود می‌آفریند چیزی که در خارج از همت است (عالم خارج) و همت همواره نگهدارنده او است (پارسا، ۱۳۶۶: ۱۷۹).

از شارحین معاصر در این مورد می‌نویسد: به حکم «لی مع الله وقت» و امثال آنها اختلاف اطوار و حالات قلبیه و کشفیه و شهودیه و تصرفات در ماده کونیه و اتصال تام به عوالم الهیه به طور شدت و ضعف دارد. چون با خلق است و جان قوی است که «العارف یخلق بهمه»، خوارق عادات از آنها بروز می‌کند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۸۵).

قشیری در اثبات علمی امکان صدور کرامت از ولی، به سبک فیلسوفان عقل‌گرای مشایی استدلال می‌کند؛

بدان که پیدا آمدن کرامات بر اولیا جایز است و دلیل بر جواز آن است که هر کار که بودن آن صورت بندد در عقل و حاصل شدن آن ادا نکند برداشتن اصلی از اصول را (صورت چیزی در ذهن نقش بندد و به وجود آمدنش خلاف اصول عقلی نباشد) واجب بود وصف کردن حق تعالی به قدرت بر آفریدن آن و چون واجب بود آن در مقدر حق تعالی، باید که روا بود حاصل شدن آن (قشیری، ۱۳۸۵: ۶۲۲).

از منظر قشیری عارف، پدید آمدن کرامات از این قبیل است زیرا در حوزه مقدرات است و ظهور آن مخالف هیچ اصلی نیست چون جنس‌اش از نوع معجزه است.

شیخ اشراق فیلسوف عارف مسلک قرن ششم با بیان لطیف و زیبا کرامت اولیا را در رساله *پرتو نامه* توجیه می‌کند.

می‌دانی که بدن مطیع نفس است و مادّ عالم مطیع مفارقات باشند و ندیدی که از خشم نفس، بدن چون منفعل می‌شود به حرارت؟ و اوهام را نیز آثارست که باشد که مردم بتوهم خویش از جاهای بلند بیفتند. پس چون حال چنین است کسی که نفس او بنور حقّ و ملأ اعلی روشن شود و آن نور اکسیر علم و قدرت است، عجب نباشد که مادّ عالم مسخّر او شود و از روشنی روان او سخنش در ملأ اعلی مسموع باشد و دعایش بشنوند بهر چه ممکن است با این تفاوت که معجزه برای صدق دعوی نبوت و همراه با تحدی است (سهروردی، بی‌تا، ج ۳: ۷۷).

این حکیم در *حکمه الاشراق* به ارتقای وجودی انسان الهی و تأثیر در دیگران و منقاد شدن آنها تصریح می‌کند؛ «ذاکثرت الانوار الالهیه علی انسان، کسته لباس العز و الهیبه و تنقاد له النفوس؛ زمانی که انوار الهی برای انسان افزون گشت، خداوند به او لباس عزت و هیبت می‌پوشاند و نفوس افراد مطیع او می‌شوند» (سهروردی، بی‌تا: ۲۵۷).

فناری در توجیه صدور کرامت معتقد به فناى انسان از مرحله حسى و وساطت خدا از او براى انجام امور است که منجر به اعطای کرامت به ولی می‌گردد (فناى، ۱۳۷۴: ۵۵).

صدرا در اسفار به تفصیل وارد بحث قدرت خلاق نفس انسان و صدور کرامت شده است؛ ان البارى تعالى خلق الموجودات المبدعة و الكائنة و خلق النفس الانسانية مثلا لذاته و صفاته و افعاله فانه تعالى منزه عن المثل لا عن المثل فخلق النفس مثلا له ذاتا و صفاتا و افعالا ليكون معرفتها مرقاة لمعرفة ذاتها مجردة عن الاكوان و الاحيائى الجهات و صيرها ذات قدرة و علم و ارادة و حياة و سمع و بصر و جعلها ذات مملكة شبيهة بمملكة بارئها، يخلق ما يشاء و يختار لما يريد الا انها و ان كانت من سنخ الملكوت و عالم القدرة و معدن العظمة السطوة فهى ضعيفة الوجود لكونها واقعة فى مراتب النزول ذات وسائط بينها و بين بارئها وكثرة الوسائط بين الشيء و ينبوع الوجود يوجب و هن قوته و ضعف وجوده؛ خداوند بلند مرتبه خالق موجودات تازه و موجود است و نفس انسان را به عنوان مثالی برای ذات و صفات و افعال خود آفریده است. او مثل ندارد ولی مثال دارد. نفس انسان را مثالی از ذات و صفات و افعال خود خلق کرده است تا معرفت انسان آینه‌ای برای معرفت خودش باشد. خداوند نفس انسان را مجرد از مکان و جهات قرار داده و به او قدرت، علم، اراده، زندگی، شنوایی، بینایی عطا نموده است و ذات نفس را دارای مملکتی شبیه مملکت آفریننده‌اش قرار داده است تا آنچه می‌خواهد بیافریند و هر چه می‌خواهد اراده نماید. هر چند نفس انسان از سنخ ملکوت و عالم قدرت و معدن عظمت و توانایی است ولی در رتبه وجودی ضعیف است چون در مراتب پایین قرار دارد و بین او و خالقش واسطه‌های زیادی وجود دارد. واسطه‌های زیاد بین چیزی و سرمنشا وجود، موجب سستی توان و ضعف وجودش می‌گردد (شیرازی، صدرا، بی‌تا: ج ۱: ۲۶۶).

صدرا با استمداد از کلمات ابن عربی روند خلاقیت نفس را تبیین می‌کند؛

يخلق كل انسان فى قوة خياله ما لا وجود له الا فيها و هذا الامر العام لكل انسان و العارف يخلق بالهمة ما يكون له وجود من خارج محل الهمة و لكن لا يزال الهمة تحفظه؛ هر انسانی در قوه خيالش چیزهایی را می‌آفریند که وجوی جز در خیال ندارند. این توان عمومی هرانسانی است و عارف با همت خود خلق می‌کند چیزی را که وجودی در خارج از اراده دارد و همواره همت آن را حفظ می‌کند (همان: ۲۶۷).

این مهندسی کلام مأخوذ از ابن عربی است. عبارت صدرا به صورت کامل از ابن عربی نقل شده است.

والعارف یخلق بالهمة ما یکون له وجود من خارج محل الهمة و لكن لا تزال الهمة تحفظه. و لا یثودها حفظه، اى حفظ ما خلقته. فمتى طراً على العارف غفلة عن حفظ ما خلق عدم ذلك المخلوق، إلا أن يكون العارف قد ضبط جميع الحضرات و هو لا یغفل مطلقاً، بل لابد من حضرة شهدها؛ عارف با همت خلق می‌کند هر چه را که در خارج محل همت باشد ولی همواره نگهدارنده آن همت است و او لحظه‌ای از خلق غفلت نمی‌کند. هر جا که بر عارف غفلتی از حفظ آنچه که خلق کرده عارض شود، آن مخلوق معدوم می‌شود مگر اینکه عارف در جمیع حضرات (عواالم) باشد و غفلتی متوجه او نگردد بلکه همواره حضور داشته باشد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۸۹).

بنابراین رمز و سر صدور کرامت، قوت نفس و ارتقا و سعه وجودی انسان مؤمن در اثر عبادت و تقرب به سر چشمه هستی و رنگ خدایی به خود گرفتن است.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

(حافظ، ۱۳۶۷: ۸۱).

ابن‌سینا با رویکردی متفاوت در صدد تعلیل طبیعی در این مورد است. شاید فرهنگ عقل‌گرایی در او گرایش به راز زدایی را در او تقویت کرده است. او قوای ناشناخته در طبیعت را عامل صدور امور ویژه می‌داند که از اهل کرامت صادر می‌شود. او ابتدا برای باورسازی در این حوزه به شدت از انکار صدور کرامت مخاطبین را انداز می‌دهد.

«اذا بلغک ان عارفا اطاق بقوته فعلا او تحریکا او حركة یخرج عن وسع مثله فلا تتلقه بكل ذلک الاستنکار فلقد تجد الی سبیلہ سبیلا فی اعتبارک مذاهب الطبیعة؛ هرگاه شنیدی که عارف از عهده کاری یا تحریکی برآمد که از عهده غیر او خارج است، آن را به کلی انکار مکن. بسا در خط و مشی و قوانین طبیعت به‌علت آن پی‌بری» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۹۸).

در پایان نمط دهم می‌نویسد: «واعلم ان فی الطبیعة عجائب و للقوی العالیة الفعالة و القوی السافلة المنفعلة، اجتماعات علی غرائب؛ و بدان که در طبیعت پدیده‌های شگفت‌انگیزی است و از ارتباط میان قوای عالی فعال و قوای سافل منفعل عجایبی پدید می‌آید» (همان: ۴۱۸).

ایشان در نهایت تلاش می‌کند با تحریک وجدان حقیقت‌جویی و انصاف، از صدور کرامت از اولیا رفع استبعاد کند. «فالصواب ان تسرح امثال ذلک الی بقعة الامکان، ما لم یددک عنه قائم بالبرهان؛ پس بهتر است که امثال این سخنان را تا برهانی بر ضد آن نبود در حوزه امکان قرار دهی» (همان).

ابن‌سینا با هستی‌شناسی خاصی که ناشی از وجود ترابط وثیق بین عالم عالی، فلکیات و عقول و نفوس با عالم سافل طبیعت است، به تأثرات متقابل و دیالکتیکی توجه می‌دهد که موجب شگفتی‌هایی در اعمال و رفتار برخی انسان‌ها می‌شود.

ایشان به تأثیر و تأثر نفس و بدن اشاره‌های لطیفی می‌کند. نفس بدن را تدبیر می‌کند و برخی نفوس ملکه‌ای دارند که تأثیر آن از بدن خود نفوس تجاوز می‌کند و به اجسام دیگر می‌رسد و از زیادی قوت، گویی یک نفس، نفس همه جهان و مدبر همه عالم است.

به نظر شیخ الرئیس این قوه گاهی بر حسب مزاج اصلی برای نفس حاصل می‌شود و گاهی به خاطر مزاجی است که پدید می‌آید و گاهی با نوعی کسب و طلب که نفس را مانند امر مجرد می‌سازد، به دست می‌آید و این امر در اثر شدت ذکاوت است چنان‌که برای اولیای خدا حاصل می‌گردد. کسی که این حالت در فطرت نفس او پدید آید و او شخص نیکخواه و راست‌رو باشد که نفس خود را پاک ساخته است، او پیامبری خواهد بود که دارای معجزه است و یا ولی صاحب کرامت است. تزکیه نفس این حالت را به گونه‌ای در او می‌افزاید که زاید بر فطرت او است تا به حد نهایی برسد (همان: ۴۱۷).

کرامت در عالم مسیحیت:

صدور امور غیرعادی از قبیل کرامت در ادیان توحیدی دیگر مورد توجه و اهتمام است. این امر از نقاط مشترک ادیان الهی است.

یکی بزرگترین کراماتی که در تاریخ اخیر مسیحیت به‌وقوع پیوست، ظاهر شدن مریم عذرا در چند ناحیه بود. از جمله در شهر لورد فرانسه اتفاق شگفتی گزارش شده است. در تاریخ یازدهم فوریه ۱۸۵۸ مریم عذرا بر دختر چهارده ساله‌ای به نام برنات سوبیرو^۱ در ناحیه لورد فرانسه ظاهر شد، و او را به‌خوردن آب از چشمه دعوت کرد، ولی چشمه‌ای نبود. برنات با چنگالش خراش مختصری به زمین داد و چشمه‌ای جوشید. چهار سال بعد پس از بحث و تبادل نظرهای بسیاری که بین زعمای کلیسا صورت گرفت، اسقف ناحیه، صحت این تجلی را تأیید کرد. امروزه این چشمه هنوز جوشان و آبش متبرک و شفابخش است و سالانه در حدود دو میلیون زائر از اطراف و اکناف جهان به زیارت آنجا و کلیسایی که در مجاورتش ساخته شده می‌روند. بسیاری

از زایران بیمار، در این محل به‌خواست خداوند شفا حاصل کرده‌اند و انبوه عظیمی از چوب‌های زیر بغل یا صندلی‌های چرخدار از معلولان شفا یافته در محل خاصی از تأسیسات این زیارتگاه، به یادگار نگهداری می‌شوند (خرمشاهی، ۱۳۶۵: ۶۴).

حسابدار بازنشسته فرانسوی نابینایی بود که یک طرف بدنش فلج شده بود، پزشکان معالج وی نمی‌توانستند برای او درمانی بیابند. اما او نمی‌خواست صرفاً به این دلیل باور کند که هیچ چیز نمی‌تواند به‌وی کمک کند. او تصمیم گرفت به زیارتگاه مشهور بانوی ما برنات در لورد سفر کند و از آن بزرگوار تقاضای معجزه کند. پس از چند ساعت شست‌وشو در آن چشمه، بینایی خود را بازیافت و توانست بدون چوب زیر بغل راه برود (پترسون، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

واقعه ظاهر شدن مریم عدرا بار دیگر در تاریخ سیزدهم مه ۱۹۱۷ در روستایی به‌نام فاطیما در حوالی لیسبون کشور پرتغال تکرار شده است که شرح آن مفصل و معروف و در اغلب دایرةالمعارفها مندرج است (خرمشاهی، ۱۳۶۵: ۶۴).

نتیجه:

انسان موجود سیالی است که از حضيض حیوانیت تا فراز فرشتگان در نوسان است. عدم استماع و توجه به دعوت انبیاء، استکبار در برابر فرامین الهی، انغمار در مادیات، اسارت در انانیت، انسان را به حضيض حیوانیت و مادون آن فرو می‌افکند. برعکس این روند، ایمان راستین به مکتب انبیا و معالم کتب به‌حق آسمانی، پذیرش ربوبیت تشریحی، نزهت نفس و کسب سجایای اخلاقی، مهار و کنترل نفس تحت قیادت قوای عقلی و روحانی، عبودیت خالصانه، به‌انسان امکان ارتقا در عالم را می‌دهد و به او وسعت وجود و توانائی‌های عظیم عطا کرده، بر فراز ملائک عروج می‌دهد. با شکستن انانیت و غیبت خواهش‌های نفسانی، اراده الوهی جایگزین شده و انسان با توان ربانی و قوای رحمانی، کارهای محیرالعقول می‌کند که از دست انسان‌های عادی ساخته نیست. نهایت سیر در عبودیت به مقام ولایت منتهی می‌گردد و همت عارفانه ابزار ولی متعبد خدا برای تصرف در عالم می‌گردد. در زبان فنی عرفا، به این عمل فوق‌العاده که در سایه عبودیت محقق می‌شود، کرامت گویند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبيهات*، قم: نشر البلاغ.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۰۵)، *الفتوحات المکیه*، تحقیق عثمان یحیی، مصر: بی‌نا.
- _____ (۱۳۷۰)، *الفصوص الحکم*، قم: انتشارات الزهراء.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نورالثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- پترسون، مایکل (۱۳۷۹)، *عقل و اعتقادات دینی*، ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- ایچی، سید میر شریف (بی‌تا)، *شرح المواقف*، الشریف الرضی، قم: بی‌نا.
- تفتازانی، سعدالدین (بی‌تا)، *شرح العقاید النسفیة*، مصر: مکتبه الکلیات الازهریة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شمس‌الوحي تبریزی*، قم: اسراء.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین (۱۳۶۷)، *دیوان حافظ*، تصحیح و مقدمه استاد سید محمد محیط طباطبایی، تهران: چاپخانه سکه.
- حرعاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیة*، تهران: انتشارات دهقان.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸)، *ممد‌الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی، ابو منصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر (بی‌تا)، *انوار الملکوت فی شرح الیقوت*، الشریف الرضی، قم: بی‌نا.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۵)، *جهان غیب و غیب جهان*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- خمینی (امام خمینی)، روح الله (۱۳۷۶)، *مصباح‌الهدایة الی‌الخلافة و الولاية*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- پارسا، خواجه محمد (۱۳۶۶)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۳)، *مرصاد العباد من المبدء الی‌المعاد*، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۶۲)، *اسرار الحکم*، تهران: انتشارات مولی.
- سه‌روردی، شهاب‌الدین (بی‌تا)، *مجموعه مصنفات*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (بی‌تا)، *حکمة الاشراف*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالمتالهین (۱۳۷۸ق)، *الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعة*، طهران: دارالمعارف الاسلامیة طبع بمطبعة الحیدری.

- _____ (۱۳۸۳)، شرح اصول الکافی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶)، مفاتیح‌الغیب، تهران: بنیاد حکمت اسلامی ملاصدرا.
- _____ (۱۳۶۶)، الشواهد الربوبیة، ترجمه دکتر جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- _____ طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر‌المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفترانتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- _____ (۱۳۶۰)، شیعه در اسلام، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- _____ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۸۹)، دیوان اشعار، تهران: انتشارات ژکان.
- _____ غزالی، ابوحامد محمد (بی‌تا)، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴)، مصباح الانس، تصحیح محمدخواجهی، تهران: انتشارات مولی.
- _____ فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵)، تفسیرالصافی، تهران: مکتبه الصدر.
- _____ (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: انتشارات کتابخانه امام امیرالمومنین علی علیه السلام.
- _____ (۱۳۵۴)، کلیات اشعار، با تصحیح و مقابله سید محمد علی صفیر، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- _____ (۱۴۱۷)، المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبرغفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ قاری، علی بن محمد (۱۴۳۲)، ضوء المعالی شرح بدء الأمالی، تحقیق و تعلیق خلدون علی زین الدین، بی‌جا: دارالبیروتی.
- _____ (بی‌تا)، شرح کتاب الفقه الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۷)، رساله قشیریة، با تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- _____ قیصری رومی، داود (۱۳۷۵)، شرح فصوص‌الحکم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- _____ لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۷)، ترجمه مصباح‌الشریعة، تهران: انتشارات پیام حق.
- _____ مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ مکی، ابوطالب (۱۴۱۷)، قوت القلوب، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ نسفی، ابومعین میمون بن محمد بن مکحول (۱۴۲۶ق)، بحر الکلام: بیحث فی بعض الفرق الإسلامیة و الرد علیها من الكتاب السنّة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۰)، التمهیدات، تهران: کتابخانه منوچهری.